

استراتژی نوین روسیه برای بازیابی قدرت در دوره دوم پوتین (با تأکید بر بحران ۲۰۱۴ اوکراین)

فاطمه محمدزاده^۱

^۱(کارشناس ارشد علوم سیاسی)

نویسنده مسئول:

فاطمه محمدزاده

چکیده

روسیه در دوره پس از فروپاشی شوروی بیش از هر زمان دیگری در تاریخ خود تحت تأثیر تحولات فزاینده منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. این تحولات با مجموعه‌ای از تهدیدها و فرصت‌های جدید، در عرصه خارجی این کشور را با ضرورت بازتعریف جایگاه، نقش و اهداف آن روبه‌رو ساخت.

در این نوشتار به بررسی استراتژی نوین روسیه برای بازیابی قدرت خود در دوره پوتین و با تأکید بر بحران ۲۰۱۴ اوکراین پرداخته می‌شود. همچنین رویکرد استراتژی نوین منطقه‌ای روسیه نیز با تأکید بر رابطه با ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سوال اصلی در این پژوهش هدف روسیه از نفوذ در کشورهای حوزه شوروی سابق مانند اوکراین در دوره پوتین است و فرضیه تحقیق نیز به این ترتیب است که کشورهای حوزه شوروی سابق، عمق استراتژیک روسیه محسوب می‌شوند، از همین رو با نفوذ خود در این کشورها سعی دارد به بازیابی قدرت خود بپردازد که در طول این پژوهش سعی می‌شود برای این فرضیه توضیحی قابل‌ذکر داده شود.

بر همین اساس می‌توان گفت، پس از فروپاشی شوروی، روسیه همواره در پی آن بود تا خود را به عنوان ابرقدرت جانشین معرفی کند و تلاش‌های این کشور در این زمینه که زمانی در سراسر دنیا و در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی با آمریکا رقابت می‌کرد، طبیعی به نظر می‌رسید.

در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ابتدا سعی می‌کنیم ضمن اشاره به ساختار سیاست خارجی روسیه به تشریح نظریه نواقع‌گرایی به عنوان دیدگاه تئوریک به تحلیل موضوع بپردازیم. پس از آن نیز سیاست‌های روسیه در دوران ریاست جمهوری پوتین و جایگاه کشورهای حوزه شوروی سابق را به عنوان عمق استراتژیک روسیه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: استراتژی، عمق استراتژیک، نواقع‌گرایی، تحولات منطقه‌ای.

مقدمه

سقوط شوروی در سال ۱۹۹۱، مسکو را از جایگاه مقام یک ابرقدرت به یک قدرت منطقه‌ای تنزل داد. رهبران روسیه جدید، برای بازیابی مقام سابق خود و کسب وجهه برتر نسبت به موقعیت فعلی، اقدامات گوناگونی را سازماندهی کردند.

مخالفت با گسترش ناتو به حوزه کشورهای آسیای مرکزی که زمانی جزء اقمار شوروی محسوب می‌شدند، تلاش برای حفظ نفوذ خود در منطقه خاورمیانه، تجهیز مرزهای هوایی خود به رادارهای فوق پیشرفته برای تقابل با طرح استقرار سپر موشکی امریکا در اروپای شرقی، مخالفت با پیوستن فنلاند به ناتو و برگزاری رزمایش‌های متعدد با کشورهای اسکاندیناوی مواردی هستند که تلاش روسیه برای احیای قدرتش در برابر امریکا را نشان می‌دهد.

با تمام این اوصاف، از میان پرونده‌های گوناگون تحولات اوکراین تازه‌ترین پرونده این داستان است. در خصوص اوکراین باید گفت این کشور در مدار اصطکاک رقابت ژئوپولیتیکی غرب با روسیه در حوزه اوراسیا و کشورهای خارج نزدیک روسیه قرار گرفته است. هر کدام از این بازیگران فرصت و امکان لازم برای تهدید عرصه سیاست ملی و رسمی این کشور را دارند.

موقعیت اوکراین برای غرب و روسیه علاوه بر رقابت ژئوپولیتیک در حوزه ژئواستراتژیک هم مطلوبیت راهبردی دارد. این کشور ۴۶ میلیونی مهم‌ترین کشور اروپای شرقی در ابعاد جغرافیای سیاسی و اقتصادی است تا جایی که برژینسکی از آن کشور به عنوان "ترن سیاست منطقه‌ای پس از گسترش" یاد می‌کند. (فلاح، ۱۳۹۳).

تسلط بر این شبه جزیره به معنای دستیابی و تفوق دریایی بر شمال دریای سیاه است. روسیه با اعزام سربازان خود در این منطقه حساس، این پیام را به آمریکا و اتحادیه اروپا منتقل کرد که درباره تغییر دولت اوکراین و درخطر قرار گرفتن منافع بلند مدت خود در اوکراین بی‌تفاوت نیست.

پس در خصوص تأثیرات بحران اخیر اوکراین بر نظام بین‌الملل نیز می‌توان این چنین یادآور شد که تحولات اوکراین نگاه تازه‌ای به صحنه بین‌الملل را در پی داشته است. منازعه نسبتاً پرشدت غرب و روسیه بر سر مسائل اوکراین نشان می‌دهد که صحنه بین‌الملل در سال‌های آینده و تا شکل‌گیری یک نظام مشخص حقوقی در این صحنه دستخوش رخدادهای پرتنش خواهد بود و این تحولات سبب گمانه‌زنی‌های زیادی در سطح بین‌الملل شده است.

از همین رو بر اساس شواهد می‌توان بازیابی قدرت را یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه در قبال ورود به مساله بحران اوکراین دانست چرا که پیش از این نیز روسیه به دنبال افزایش قدرت خود در نظام بین‌الملل و بازگشت به قدرت دوران شوروی سابق بوده است چرا که کشورهای حوزه شوروی سابق عمق استراتژیک روسیه محسوب می‌شود و با نفوذ خود به دنبال مقابله با مداخله غرب در این منطقه می‌باشد. در این میان اظهارات برخی از صاحب‌نظران و دولتمردان روسیه نیز قابل تأمل است به‌طوری که موضع‌گیری جنجال برانگیز ولادیمیر ژیرینوفسکی دبیرکل حزب لیبرال دموکرات روسیه درباره قره‌باغ و دیگر اراضی شوروی سابق یکی از تازه‌ترین آن‌ها است، جایی که او با صراحت صحبت از الحاق سایر سرزمین‌های از دست رفته شوروی سابق به خاک روسیه سخن می‌گوید و مشخصاً راه حل قره‌باغ را ملحق ساختن هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان به خاک روسیه ذکر می‌کند. این اظهارات منحصر به ژیرینوفسکی نیست. آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی، میخائیل گورباچف نیز اظهارات داغ‌وآتشینی درباره همه پرسی مردم کریمه به عمل آورده و آن را جبران اشتباه دوران شوروی دانسته بود (خبرآنلاین، ۱۳۹۳).

البته این اظهارات را نباید بدون هدف دانست، چرا که بر همگان واضح است که به دنبال فروپاشی شوروی منابع و ظرفیت‌های "قدرت بزرگ" روسیه به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و این کشور بخش اعظمی از نفوذ ژئوپولیتیکی، جایگاه سیاسی، قدرت اقتصادی و توانمندی‌های نظامی خود را از دست داد. در این شرایط روسیه نه تنها کوچک‌تر شده بود، بلکه خود را در یک وضعیت ژئوپولیتیکی جدید می‌دید که باید از ادعای یک کشور "اوراسیایی" که نیروی متوازن‌کننده و یا حلقه اتصال شرق و غرب است، دست می‌کشید. این امر برای مردم، نخبگان فکری و سیاسی روسیه که همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی و نوستالوژی "قدرت بزرگ" رفتار می‌کردند، قابل درک نبود.

با تمام این اوصاف، در دوره پوتین رویکرد احیاء موقعیت "قدرت بزرگ" با تغییرات قابل ملاحظه‌ای همراه شد. او از ابتدای به دست گرفتن قدرت، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرآیند رقابت‌های جهانی و بازیابی جایگاه "قدرت بزرگ" روسیه را هدف دولت خود اعلام و برای

عملیاتی کردن این هدف با انتخاب رویکردی عمل‌گرایانه تلاش کرد به واقعیت‌ها و عینیت‌های شرایط متحول‌شده داخلی، منطقه‌ای و جهانی توجه ویژه‌ای داشته باشد (نوری، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۸).

با بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای اقماری خود که عمق استراتژیک این کشور محسوب می‌شود آنچه استنباط می‌شود، این است که روسیه به دنبال احیای قدرت سابق خود در قالب‌های مختلف است به‌طوری که می‌توان ادعا کرد یکی از مهم‌ترین اهداف ورود روسیه به مساله بحران اوکراین، بازیابی قدرت خود در نظام بین‌الملل است که این امر در دوره ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین به وضوح مشخص است و روسیه گرایش بیشتری برای افزایش قدرت خود در نظام بین‌الملل در قالب‌ها و شکل‌های مختلف از خود نشان داده است. از همین رو در این پژوهش بازیابی قدرت به عنوان مهم‌ترین هدف سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین و در مساله بحران اوکراین تلقی شده است.

سیاست خارجی روسیه در دوره جدید پوتین

پوتین از ابتدای به قدرت رسیدن سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایندهای رقابت جهانی و بازسازی جایگاه روسیه به عنوان قدرت بزرگ جدید را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد و برای تحقق این اهداف نظریه قدرت بزرگ مدرن هنجارمند که مفهوم میهن‌دوستی روشن‌بینانه دموکراتیک در آن نقش محوری داشت را به عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی مطرح کرد و برای عملیاتی کردن آن رویکرد عمل‌گرایی را در پیش گرفت. تحولات سیاست خارجی روسیه از سال ۲۰۰۶ به‌صورت نامحسوس و از ابتدای سال ۲۰۰۷ نیز به‌صورت آشکارا با اعتمادبه‌نفس حاصل از تقویت مؤلفه‌های قدرت خود، دیپلماسی فعال را در عرصه بین‌الملل و سیاست «مقاومت مستقیم» را در برابر یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا در پیش گرفته است (زارعی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۸۰).

یکی از ویژگی‌های مهم رفتاری پوتین تلاش در جهت بازسازی موقعیت روسیه در سطح جهان بود. با انتخاب پوتین به عنوان رئیس‌جمهور با توجه به حرکت روسیه به سمت ثبات اقتصادی، افزایش رشد و شاخص‌های اقتصادی و همچنین ثبات سیاسی مرحله‌ای جدید از سیاست خارجی روسیه آغاز شد که تلفیقی از دو دوران قبل بود.

روسیه دوران دوم پوتین با توجه به اولویت دادن به توسعه اقتصادی، همکاری سازنده در عرصه بین‌المللی با کشورها را مدنظر قرار داده و از طرفی با توجه به مزایای سیاسی و نظامی خود توانسته جایگاه خود را به عنوان یکی از قدرت‌های جهانی تثبیت کند. در نتیجه این اعتدال روسیه دوران پوتین از وزن و اعتبار بیشتری در صحنه بین‌المللی برخوردار شده که بعضی از ویژگی‌های سیاست روسیه در این دوران اشاره می‌شود:

- همکاری با آمریکا و اولویت دادن به روابط با این کشور در جهت استفاده از این همکاری در توسعه اقتصادی و مسائل سیاسی و امنیتی
- گسترش همکاری‌ها با کشورهای CIS به‌صورت دوجانبه و در قالب سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان امنیت دسته‌جمعی، سازمان کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان شانگهای، سازمان اقتصادی اوراسیا، فضای واحد اقتصادی و ...
- همکاری گسترده با کشورهای اروپایی و تلاش جهت حضور موثر در نهادهای اروپایی و اروپا -آتلانتیک مانند ناتو در جهت استفاده از ظرفیت‌های آن‌ها به نفع کشور خود
- حضور فعال در خاورمیانه و تلاش برای تقویت نقش بین‌المللی خود و درعین‌حال استفاده از مزایای روابط دوجانبه با این کشورها
- تقویت و تکمیل سیاست انرژی جهت استفاده از آن به عنوان یک ابزار مهم سیاست خارجی
- حضور قوی در عرصه سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند سران کشورهای صنعتی G8، اپک، سازمان همکاری اقتصادی کشورهای حوزه دریای سیاه، سازمان امنیت و همکاری اروپا، کنفرانس اسلامی
- استفاده از مزایای سیاسی و بین‌المللی خود در جهت حضور پررنگ در نهادهای بین‌المللی و سازمان ملل و تلاش در این جهت
- حضور فعال برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در جهت استفاده از مزایا و شرایط ویژه این دریا

درمجموع دوران پوتین، سیاست خارجی روسیه دارای ویژگی‌هایی مانند عمل‌گرایی، فرصت‌شناسی، ثبات و روند رو به رشد مشاهده می‌شود که بر اساس اصل همکاری با قدرت‌های برتر، همکاری با کشورهای همسایه و دیگر کشورها در جهت منافع ملی این کشور پیش می‌رود (صفری، ۱۳۸۴: ۸۰-۷۴).

همچنین احیای نیت‌های تاریخی روسیه و طرز تفکر نخبگان حاکم در خصوص سیاست بین‌الملل و شرایط داخلی موجب اتخاذ دو رویکرد متفاوت در سیاست امنیتی روسیه در دوران پوتین شده است. گاه سیاست امنیتی روسیه بر اساس رویکرد رقابت توأم با ترس به رقابت بیشتر تسلیحاتی و مخالفت با سیاست‌های آمریکا می‌انجامید و در مواقعی نیز سیاست امنیتی روسیه بر اساس رویکرد همکاری توأم با پاداش به همکاری بین واشنگتن و مسکو ازجمله در جنگ اخیر افغانستان می‌انجامید.

پوتین در دوران زمامداری خود، رویکرد رقابت توأم با ترس را در زمینه سیاست امنیتی روسیه به‌ویژه در امر تسلیحات راهبردی در پیش گرفته است. رویکرد رقابت توأم با ترس به حدی در منظومه قدرت روس‌ها و احیای سنت‌های قدیم ریشه دوانده بود که پوتین پس از زمامداری به تهدیداتی اشاره می‌کند که متوجه کشورش است (داداندیش، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۶).

بحران اوکراین، دلایل و پیامدها

یک ربع قرن پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ نشانه‌هایی از بازگشت به گذشته را آشکار کرد. کشمکش داخل اوکراین و سرنگونی دولت متمایل به روسیه موجب رویارویی دولت‌های غربی و روسیه شد. روسیه با جداسازی کریمه و الحاق آن به خاک خود نشان داد که موضوع برای مسکو اهمیت راهبردی دارد و حاضر نیست در برابر گسترش حوزه نفوذ دولت‌های غربی سکوت کند.

دولت‌های غربی با اخراج روسیه از گروه‌های پیشرفته صنعتی و اعمال برخی تحریم‌های اقتصادی نوعی سیاست برون‌گذارانه‌ای را آغاز کردند که نشان‌دهنده شکل‌گیری خطوط جدید در عرصه سیاست بین‌المللی است. سیاست‌هایی که نمادهایی از دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی را نمایان ساخته و بازتولید می‌کند. بررسی زمینه‌ها، اقدامات کنش‌گران و روند تحولات حکایت از آن دارد که بحران اوکراین، بحرانی متفاوت و عمیق است و می‌تواند پیامدهای گسترده‌تر و بلند دامنه‌ای داشته باشد (شاپوری، ۱۳۹۳: ۷). به عبارتی به دنبال الحاق کریمه به روسیه، بحران داخلی اوکراین و اختلافات آن با مسکو به اوج رسید. گرایش‌های جدایی طلبانه در مناطق شرقی اوکراین مثل استان‌های اودسا، لوگانسک، دونتسک و منطقه دونباس شدت یافت. کاخ سفید و نهادهای اروپایی و غربی تا به حال جز تهدید روسیه و مقامات آن به اعمال تحریم‌های جدید و سخت‌تر، اقدام قابل ملاحظه‌ای برای حل بحران صورت نداده‌اند و این در حالی است که ادامه بحران کنونی مواضع تندروها در روسیه و اوکراین را تقویت خواهد کرد. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه معتقد است تحریم‌ها و فشارهای بیشتری علیه کشورش نه تنها کمکی به حل بحران نمی‌کند، بلکه به تعمیق آن منجر خواهد شد. از یک طرف نگرانی کرملین در حال افزایش است چرا که غرب با تحریک یکی از متحدین قبلی آن، عملاً منافع و امنیت ملی روسیه را نادیده گرفته و وارد حوزه سنتی این کشور شده است. از طرف دیگر واشنگتن و متحدین غربی آن نگران اقتدار روسیه تحت رهبری ولادیمیر پوتین، افزایش محبوبیت وی در داخل این کشور و تجدید روحیات ملی گرایانه در میان روس‌های مناطق مختلف فدراسیون روسیه و روس تبارهای ساکن جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی سابق هستند (زمانی، ۱۳۹۲: ۸۸۹).

اوکراین بعد از منازعات خسونت‌بار داخلی بین مناطق شرقی طرفدار روسیه و نیروهای دولت مرکزی وابسته به غرب، صحنه منازعات دیپلماتیک بین روسیه و آمریکا شد تا هر یک منافع بیشتری را از آن خود کنند. وضعیتی که گویای تقابل شدید روسیه و غرب به محوریت آمریکا در مسئله اوکراین است و نباید انتظار داشت که موضوع در کوتاه‌مدت حل شود. به عبارت دیگر بحران اوکراین ازجمله منازعات بین‌المللی است که دامنه آن به سرعت از قلمرو ملی خارج شده و به مساله مهم در تعاملات بین‌المللی به خصوص بین قدرت‌های موثر آن تبدیل شده است تا جایی که به اعتقاد برخی از استراتژیست‌ها، بستری را برای احیای جلوه‌هایی از جنگ سرد فراهم کرده است. البته اگرچه به کار بردن اصطلاح جنگ سرد با مؤلفه‌های شناخته شده آن چندان واقع‌بینانه نیست، اما نتیجه این بحران بر مناسبات بین‌المللی و قواعد بازی آن تأثیر عمیق و تعیین‌کننده خواهد گذاشت (فلاح، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

در سراسر دوره پس از شوروی تقریباً کلیه جناح‌های سیاسی و بسیاری از مردم آمریکا را بزرگ‌ترین مانع برای احیاء موقعیت قدرت بزرگ کشورشان می‌دانستند. در این راستا و از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد با روی کار آمدن پوتین به عنوان رئیس‌جمهور، وی از ابتدای به دست گرفتن قدرت، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایند رقابت‌های جهانی و بازیابی جایگاه قدرت بزرگ روسیه را هدف دولت خود اعلام کرد و با رویکردی عمل‌گرایانه به عملیاتی کردن این اهداف همت گماشت.

پوتین بر اساس رویکرد عمل‌گرایانه خود با قبول جایگاه، ظرفیت و توانمندی‌های روسیه در نظام بین‌الملل به بازتعریف هویت این کشور در عرصه خارجی پرداخت و تلاش کرد، فرایند ارتقای جایگاه این کشور در ترتیبات بین‌المللی را طی روند تدریجی با رویکردی محیطی و ضمن سازگاری با قواعد و هنجارهای سه متغیر عمده سیستمی، ساختار نظام بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی و جایگاه ساختاری محقق سازد.

در سطح ملی نیز شکاف‌های موجود در آرای دوگانه در باب دولت‌سازی در اوکراین باعث تحلیل رفتن انسجام داخلی این کشور شده و قدرت بیشتری به بازیگران خارجی بخشیده و همچنین قدرت دولت حاکم را در اتخاذ تصمیمات مستقل که نماینده آرای ملت باشد زیر سوال می‌برد. از این روی می‌توان گفت مادامی که مشکلات یاد شده در این سه سطح به قوت خود باقی باشند، بحران در منطقه اوکراین نیز ادامه یافته و قدرت‌های غربی و روسیه را به ورطه منازعاتی با ابعاد وسیع‌تر و مخرب‌تر بکشاند.

بر مبنای نوواقع‌گرایی تهاجمی، الگوی غالب رفتاری سیاست خارجی روسیه، بیشینه‌سازی قدرت و امنیت از طریق استفاده از فرصت‌هایی است که جایگاه نسبی قدرتش ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که روسیه بیش از تلاش برای حفظ موازنه منطقه‌ای و جایگاه نسبی قدرت خود درصدد افزایش سهم خود از توزیع قدرت منطقه‌ای و جهانی به قیمت از دست دادن آن توسط رقبا است.

منابع

- استفن، آمبروز (۱۳۵۶). روند سلطه‌گری، ترجمه احمد تابند. تهران: انتشارات چاپخش.
- امیدوار، محمد جواد (۱۳۷۰). ریشه‌های دگرگونی در اتحاد شوروی. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ایکنبری، جی جان (۱۳۸۲). هژمونی آمریکا در قرن ۲۱. ترجمه عظیم‌فصلی پور. تهران: ابرار.
- براون، کیم (۱۳۸۶). روسیه. ترجمه مهسا خلیلی. تهران: ققنوس.
- بیلینگتون، ج (۱۳۸۵). روسیه در جستجوی هویت خویش. ترجمه ایراس. تهران: انتشارات ایراس.
- پالمر، مونتی؛ اشترن، لاری؛ و پارلز گالیل (۱۳۷۲). نگرشی جدید به علم سیاست. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پلینو، جک. سی. و روی آلتون (۱۳۷۵). فرهنگ روابط بین‌الملل. ترجمه حسن پستا. تهران: فرهنگ معاصر.
- پریماکوف، ی (۱۳۹۱). دنیا بدون روسیه. ترجمه ایراس. تهران: انتشارات ایراس.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۱۹۹۱-۲۰۰۱. تهران: وزارت امور خارجه.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۹). سیاست خارجی مشترک اتحادیه‌ی اروپایی. اتحادیه‌ی اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خلیلی، اسدالله (۱۳۸۱). روابط ایران و آمریکا؛ بررسی دیدگاه‌های نخبگان آمریکایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- رحمانی، منصور (۱۳۸۳). استراتژی دفاعی و امنیتی روسیه در حوزه جنوبی، کتاب کشورهای مشترک‌المنافع، ویژه مسائل امنیتی روسیه. تهران: ابرار معاصر.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۳). چرا شوروی متلاشی شد. تهران: انتشارات البرز.
- رحمت الهی، حسین (۱۳۷۳). تشکیل و فروپاشی اتحاد شوروی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زادوخین، آ. گ (۱۳۸۴). سیاست خارجی روسیه، خودآگاهی و منافع ملی. ترجمه مهدی ثنائی. تهران: انتشارات موسسات تحقیقات مطالعات ابرار معاصر.
- زارعی، معصومه (۱۳۹۱). سیاست خارجی روسیه در قبال اتحادیه اروپا در دوران پوتین. تهران: انتشارات کتاب آوا.
- زيفرت، آ و ناومیکن، و (۱۳۹۰). سال‌هایی که آسیای مرکزی را تغییر داد. ترجمه‌ام، سنایی و ع.ر. عباری.
- شاپوری، مهدی (۱۳۹۳). بحران اوکراین دلایل، پیامدها و چشم‌اندازها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شوری، محمود (۱۳۸۳). ساختارها و ترتیبات امنیتی در جمهوری‌های شوروی سابق، در کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۱. تهران: موسسه بین‌المللی ابرار معاصر.
- فوازی، جرجیس (۱۳۸۳). آمریکا و اسلام شناسی. ترجمه محمد کمالی سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

کلمن، فرید (۱۳۷۷). از استالین تا یلتسین. ترجمه علی ایثاری. تهران: انتشارات ایران.

کولایی، الهه (۱۳۸۵). سیاست و حکومت در فدارسیون روسیه. تهران: وزارت امور خارجه.

کولایی، الهه (۱۳۹۲). اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی. چاپ چهارم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.